



۲۰۱۶/۰۲/۱۵



محمد حیدر اختر

۲۶ دلو (۱۵ فروری)

سالگرد خروج قشون سرخ شوروی از افغانستان

درست بیست و هفت سال قبل از امروز یعنی در روز ۱۵ فروری ۱۹۸۹ مطابق ۲۶ دلو ۱۳۶۸ هجری شمسی، قشون سرخ شوروی از طریق پل حیرتان سر افکنده و خجالت زده افغانستان را ترک نمودند. آخرین جنرال روسی در حالیکه در بالای زرهپوش نشسته بود قدرت آنرا نداشت که به عقب نگاه کند زیرا می دانست که در افغانستان شکست خورده اند.

قشون سرخ شوروی در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ مطابق ۶ جدی ۱۳۵۸ به سرزمین افغانستان تجاوز نمود تا رژیم سفاک امین خلقی را که کار آمد بیشتر نداشت، از بین ببرد، و به نصب رژیم سفاک و دست نشانده دیگری از پرچمی ها به رهبری مداری سیاسی، ببرک کارمل، اقدام نماید، که این کار در ۶ جدی عملی شد.



پس از آن قوای نظامی شوروی متجاوز و بی رحم به یاری دست نشانندگان و سازمان مخوف خاد، کوشش کردند که به رژیم دست نشانده یاری رسانده و آن را سرپا نگه دارند. همچنان شوروی از سرمایه گذاری هایی که در سال های متمادی در افغانستان نموده بود، زیر نام «دفاع از سرحدات جنوبی» خود با «قطعات محدود؟؟» یکصد هزار نفری دفاع کرده و نام این تجاوز آشکار را پاسداری از «انقلاب برگشت نا پذیر هفت ثور» گذاشت.

پیامد های این تجاوز برای افغانستان و مردم زجر کشیده ما بسیار زیانبار بود. همه ما شاهد آن بودیم که تجاوزگران و هم رژیم دست نشانده شوروی سابق یعنی باند های خلق و پرچم دست به دست هم داده، در بربادی و نا به سامانی در افغانستان سهم گرفتند. شیرازه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روانی مردم افغانستان از هم پاشیدند. فضای خفناق زایی به وجود آمد و کشور را به خاک و خون کشانیدند.

از کشته ها پشته ها ساختند، یک و نیم ملیون انسان بی گناه را از بین بردند. بیشتر از پنج ملیون هموطنان ما را به کشورهای ایران، پاکستان، هند، کشور های اروپایی، امریکا، کانادا و استرالیا مهاجر ساختند. هزاران کودک را بی پدر و بی مادر، هزاران زن را بی شوهر، هزاران مرد را بی همسر و هزاران مادر را بی پسر ساختند. بیشتر از دو ملیون انسان بی گناه دیگر را که راه فرار نداشتند در داخل کشور آواره و سرگردان نمودند. ده ها هزار جوان را گوشت دهن توپ ساخته به جبهه جنگ روان کردند. در حالی که فرزندان خود را بهترین بورس ها دادند.



ده ها هزار انسان را با پرتاب راکت و بم بی سرپناه نمودند. دهات و قصبات را به آتش کشیدند. هزاران انسان جامعه ما را به امراض روانی مبتلا ساخته و هزاران انسان معلول و معیوب را به جا گذاشتند.

فراموش ما نمی شود که :

با کودتای ننگین و خانه برانداز هفت ثور و به تعقیب آن تجاوز قشون سرخ شوروی در افغانستان، قیام عظیم مقاومت جویانه مردم ما و جان نثاری های بی دریغانه آنها علیه متجاوزین مسلح شوروی و دست نشانندگان آن به مقصد استقلال و آزادی دوباره و کسب حیثیت ملی و انسانی تبارز یافت. تجاوز کار مغرور و جهانیان غافل را سخت تکان داد. زیرا در آن زمان اصلاً باور نمی شد که:

- آیا یک ملت فقیر و کوچک خواهد توانست یک کشور بزرگ مثل شوروی را از پا در آورد؟
- آیا افغانستان به یکی از اقمار شوروی مبدل نخواهد شد؟
- آیا روزی خواهد رسید که قشون سرخ شوروی افغانستان را ترک نماید؟

مبارزات مردم افغانستان به اشکال مختلف به پیش می رفت. مبارزه نظامی، سیاسی و دیپلماتیک در ساحه کشور، منطقه و جهانی به شدت تعقیب می شد. تجاوز کاران شوروی و دست های شکنجه گر و ظن فروش خلق و پرچم به حمله های تعارضی آغاز نموده و شرایط بگیر و ببند و بکش را پیشه خود ساختند. مخالفین جهانی شوروی سابق نیز آرام نه نشستند و یکی به دنبال دیگر به کشور پاکستان سرازیر شدند و به سروی نیروهای شوروی و روحیه مقاومت مردم افغانستان و امکانات آن را از سوی دیگر آغاز کردند و بعداً برای مجاهدین افغان از طریق آی. اس. آی. و سازمان های جاسوسی خویش برای پاکستان و رهبرانی که ظرفیت مزدور شدن را داشتند، کمک های اقتصادی و نظامی را ارسال داشتند.

اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی در طول سال هایی که در افغانستان مشغول جنگ بود در مقابل مقاومت سرتاسری جان بازان افغانستان تاب استقامت نیاورده و بیشتر از سیزده هزار معیوب و کشته داد و هم از نگاه اقتصادی به مشکلات زیادی روبرو شده تا اینکه مجبور شد از افغانستان خارج شود و به روز ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ از افغانستان برآمد، اما باند خلق و پرچم را تا به دندان مسلح رها کرد. رژیم دست نشانده به رهبری نجیب الله احمدزی یکی از مهره های فعال و سرسپرده کی. جی. بی. سه سال دیگر با دریافت مساعدت های شوروی سابق و هم ذخایر جنگی که برای شان باقی مانده بود و با استفاده از نابسامانی و بی اتفاقی و بی کفایتی تنظیم ها، در مقابل جهاد افغانستان مقاومت کردند. تا کار بجایی رسید که بین جناح های باند خلق و پرچم مخالفت های بیشتر و رنگارنگ به شمول قومی و منطقه یی و لسانی، بروز نموده و رژیم را در آستانه سقوط قرار داد.

سر انجام رژیم دست نشانده شوروی سابق در سال ۱۹۹۲ سقوط نمود. اما تعداد کثیری از رهبران سیاسی، نظامی و فرهنگی و به خصوص خادیسست های باند خلق و پرچم با جیب های پر از دالر از کشور فرار نموده، به کشور های اروپایی سرازیر شدند.

تعدادی از اعضای باند خلق و پرچم ظاهراً در کشور های اروپایی تغییر مفکوره داده با پیشیمانی از گذشته شان گوشه گیری اختیار نمودند. یک تعداد شان طبق منطق خود فروشی خود را به غرب و یا بنگاه های نشراتی آن فروختند. اما بعضی از سرسپردگان خلق و پرچم در همان هوا و فضا باقی ماندند. و هنوز هم که هنوز است، تغییر عقیده نداده و تجاوز عریان شوروی سابق را قبول نداشته !!، بلکه به دیگران نصیحت هم می کنند. به طور مثال یکی از شکنجه گران خادشش درک که به نام مشهور «گردن شکن» معروف بود و فعلاً در کشور سویدن ریزه می خورد، طی یادداشتی نوشته بود که: **رویداد ششم جدی ۱۳۵۸ را با بصیرت و واقعبینی نگریم، نه با تعصب و تنگ نظری!**

در این یادداشت قسمی وانمود کرده است که گویا بعد از تجاوز قشون سرخ شوروی و روی کار آمدن رژیم دست نشانده شوروی تحت رهبری ببرک کارمل در افغانستان خیر و خیریت بوده و آب از آب تکان نخورده است، زندان ها کاملاً خالی بوده و هیچ یک از باشندگان افغانستان آزار و اذیت ندیده است. در حالیکه همه مردم شریف و با وجدان افغانستان شاهد همه جنایات، خونریزی، بگیر و ببند و بکش در افغانستان بودند. زندان ها از مردم بی گناه پر بود و هیچ فرقی از زمان حفیظ الله امین و اسدالله سروری نداشت. حتی اسدالله سروری سفاک معاون ببرک تعیین شده بود. و جنایتکاران خلقی به غیر از چند تن (که شاید اطلاعات دیگری داشتند کشته شدند) متباقی باز هم به

خونریزی و خیانت ادامه دادند. صالح محمد زیری، دستگیر پنجشیری، کریم میثاق و . . . از رهبران آنها باز در رکاب ببرک کارمل و قوای متجاوز جانفشانی کردند. اما همین آقای خادیسیت که در بطن فرهنگ خانوادگی نیز از مردم کثی تغذیه کرده است، با گذشت بیست و چند سال یاره سرایی کرده، پند می دهد که تجاوز واقعینانه دیده شود. امروز ادعا دارد که بعد از شش جدی هیچ ظلمی صورت نگرفته. ولی من خودم شاهد بردن چند تن از همکاران رادیو تلویزیون افغانستان به وسیله همین خادیسیت بودم که هرگز برنگشتند.

بعد از خروج قوای شوروی، چندی گذشت که خود «برادر بزرگ» پرچو و مضمحل شد. سر دیگ باز شد. دروغ های دوره های قبلی آشکار گردید. جنرال هایشوروی، گورباچف، شواردنازه وزیر خارجه، بعضی اعضای نمرده و زنده مانده دوران برژنف . . . اعتراف کردند که بد کرده بودیم که به افغانستان تجاوز کردیم. مگر نه خائنین وطنی به شمول خائنین قلمی آنها (شاعر صاحبان انقلابی، داستان نویسان «ریالیست»، سر عقل نیامدند که بفهمند که چه بود و چه شد. زیرا خود را به خوابی زدند که بیدار نشوند. نخواستند بفهمند که کودتا جنایت آورد. با سهم اضافه خلق و پرچم و چندی با سهم بیشتر خلقی ها. مخصوصاً باند جنایتکار امین و تره کی. بعد از تجاوز، سهم بیشتر پرچمی ها و تباهی داشت و نداشت بوسیله قوای متجاوز.

یک تعداد زیاد آن ها جنگ های داخلی کابل را که به وسیله قوت های قدرت طلب کابل را ویران کرد به رخ کشیده کوشش دارند که جنایت خود را پت و پنهان کنند. مگر معلوم و واضح است که در همان جنگ پرچمی و خلقی فقط به اندازه نیم سانتی گذاشتن ریش ریاکاری، تیل به هیزم جنگ می ریختند. دار و دسته های وابسته به ببرک مثل کودتا چی خونخوار نبی عظیمی، جنرال خدا داد، وابستگانی که طرف رشید دوستم رفتند، رفقای شهناز تنی . . . کدام شان نبود که در جنگ های کابل خون ریزی نکرده باشند. البته با این دلخوشی که جنگ تنظیم ها را بیشتر کنیم تا بازگشت ما آماده شود!!

سران تنظیم ها و کسانی که برادرکشی را براه انداختند، هم مسؤولیت خود را دارند مگر روی شما را کارنامه آنها پاک نمی کنند. همین طور موجودیت قوای بیگانه در این زیادتر از ده سال و یا بی کفایتی های ارگ نشینان طالب نکتایی دار و بی نکتایی، مسؤولیت خود را دارند.

فعالاً مهم این است که خائنین درس بگیرند. با سایت ها و محافل و مجالس فریبنده و دایر کردن سالگره ها و یا کردهمایی ها از خائنین قلمی، فرزندان خود را فریب ندهند. چون تمام مردم سوابق آنها را می شناسد. همانطوری که "رنجبر ها" از هر ها، عظیمی ها، تنی ها، گلاب زوی ها . . . خوب شناختند. اولادها و نواسه های تان هم شما را می شناسند که: کودتا کردید، کمشتید، خون ریختید، وطن را بدتر از زمان شاه شجاع توسط کارمل و کارملی ها فروختید. دشمن متجاوز شما را تنها ماند و فروخت. قوای خود را خارج کرد. ۱۵ فیروری روزیست که صدای آن به شما این پند را می دهد ولی شما خود را به کری زده اید به کری!

پایان